

بررسی و تحلیل روایی ابعاد غیبت و کیفیت رابطه رخداد ظهور با آن

حسین الهی نژاد^۱

چکیده

در این نوشتار، مقوله غیبت و رابطه آن با ظهور بررسی می‌شود. برای واکاوی غیبت، ابتدا لازم است ابعاد و مؤلفه‌های غیبت تحلیل و بررسی شود. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که مقوله غیبت دارای ابعاد سه‌گانه «چیستی غیبت، چگونگی غیبت و چرایی غیبت» است که هر کدام از این ابعاد بیانگر مفاهیم مختلفی است.

در این راستا، چیستی غیبت عهده‌دار تحلیل مفهومی غیبت می‌باشد. مؤلفه چگونگی غیبت هم وظیفه تبیین کیفیت رخداد غیبت در انواع معرفتی و جسمانی را داشته و چرایی غیبت نیز بیانگر مقوله‌هایی نظیر «علت غیبت، حکمت غیبت و غایت غیبت» است. این مقوله بیان می‌کند که علت غیبت مربوط به فعل مردم، غایت غیبت مربوط به فعل خدا و حکمت غیبت از خواص و الزامات خود غیبت می‌باشد.

بی‌شک در میان مؤلفه‌های سه‌گانه غیبت، مؤلفه چرایی غیبت بیشترین ارتباط را با ظهور خواهد داشت و در میان مفاهیم سه‌گانه چرایی غیبت نیز مقوله علت غیبت بیشترین رابطه و موثرترین نقش را با رخداد ظهور دارد. به‌طور کلی، رخداد ظهور با رفع غیبت، و رفع غیبت با رفع عوامل غیبت اجرایی می‌شود.

واژگان کلیدی: ظهور، رخداد ظهور، ابعاد غیبت، عوامل غیبت، نقش مردم، چرایی غیبت، حکمت غیبت، غایت غیبت.

مقدمه

آموزه غیبت در حوزه مهدویت، از جمله آموزه‌های مهم و اساسی است. آموزه غیبت دارای ابعاد و مؤلفه‌های گوناگونی است که شناخت هر چه بهتر آن، به شناخت هر چه بهتر ابعاد و مؤلفه‌های آن مربوط می‌شود. درباره ابعاد و مؤلفه‌های غیبت، یک بار از چیستی غیبت، یک بار از چگونگی غیبت و یک بار هم از چرایی غیبت بحث می‌شود که چرایی غیبت، خود دارای مسائل کثیری نظیر فلسفه غیبت، علل غیبت، حکمت غیبت، فایده غیبت، کارکرد غیبت، غایت غیبت، ملاک و مدرک غیبت است.

شایان ذکر است که در ارتباط با بحث «زمینه‌سازی ظهور با رفع غیبت» نیازی به طرح دو پرسش اول، یعنی چیستی غیبت و چگونگی غیبت نیست؛ زیرا این دو پرسش در بسترسازی تحقق غیبت خیلی کاربرد اساسی ندارند. براین اساس، در این نوشتار خیلی به آنها توجه نشده و در معرض گفت‌وگو قرار نمی‌گیرند. اما پرسش سوم، یعنی بحث چرایی غیبت که در این جا بیشتر مورد گفت‌وگو بوده و بیشتر با بحث زمینه‌سازی ظهور ارتباط برقرار می‌کند، به عنوان محور تحقیقات این نوشتار معرفی می‌گردد. البته از آنجاکه پرسش مزبور خود نیز دارای پرسش‌های مختلفی است، در میان آنها پرسشی که بیشترین ارتباط را با عنوان بحث برقرار کند، پرسش از علل و عوامل غیبت است. در نتیجه محوری‌ترین بحث در بیان ابعاد غیبت، بحث چرایی غیبت و محوری‌ترین بحث در بیان چرایی غیبت، بحث علل و عوامل غیبت می‌باشد که در واقع با بازشناسی و رفع آنها، به‌طور قهری رخداد ظهور زمینه تحققش فراهم می‌شود.

پیشینه بحث

بی‌شک در خصوص پیشینه بحث، کتاب‌ها و تک‌نگاشت‌هایی به رشته تحریر در آمده که در آنها به صورت کلی به بحث ظهور و کیفیت رخداد آن و نقش مردم در آن پرداخته شده است. اما کسی به صورت جزئی به بحث تحلیل روایی عوامل غیبت و کیفیت رابطه رخداد ظهور با رفع عوامل غیبت نپرداخته و پژوهش و تحقیق مستقلی نیز با این نگاه صورت نگرفته است؛ مثلاً کتاب‌هایی نظیر اختیاری بودن ظهور (به تألیف علی‌رضا نودهی)، راز پنهانی و رمز پیدایی (به قلم سیدمحمد بنی‌هاشمی)، مسئله لزوم و عدم لزوم زمینه‌سازی برای ظهور (با تلاش خلیل نعمتی) و تک‌نگاره‌هایی نظیر «حکومت ولایی و زمینه‌سازی ظهور» (به قلم حامد پوررستمی) و مقالاتی چون «آموزه انتظار و زمینه ظهور» (به قلم قنبرعلی صمدی)، «زمینه‌سازی برای ظهور؛ آرمان انقلاب اسلامی» (به قلم ابراهیم شفیعی سروسستانی)، «زمینه‌سازی» (به قلم سید مسعود پور سید آقایی) و مقاله «زمینه‌سازی ظهور چیستی و چگونه» (به قلم نصرت‌الله آیتی) و ... - که در برخی مجلات به چاپ رسیده است - به صورت کلی به بحث زمینه‌سازی ظهور، رخداد ظهور، نقش مردم در ظهور و اصل غیبت پرداخته‌اند و در آنها کمتر به موضوع «چیستی عوامل غیبت»، «نقش مردم در رفع عوامل غیبت» و «رابطه رخداد ظهور با رفع عوامل غیبت» پرداخته شده است.

بازشناسی تحلیلی مؤلفه‌های غیبت

جهت بازشناسی عوامل غیبت و بازشناسایی عوامل مرتبط با بحث زمینه‌سازی ظهور، ابتدا لازم است در مطلع بحث با نگرش تفصیلی به تحلیل ابعاد سه‌گانه غیبت، یعنی «چیستی غیبت»، «چگونگی غیبت» و «چرایی غیبت» مبادرت شود.

مفهوم‌شناسی غیبت

در چیستی غیبت، از ماهیت و مفهوم غیبت گفت‌وگو می‌شود؛ اینکه غیبت امام زمان علیه السلام به چه معناست و ماهیت آن چیست و چه کاربردی دارد؟ مقوله غیبت از نظر مفهومی مقابل مقوله ظهور قرار دارد. براین اساس، ظهور به معنای آشکار و واضح بودن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۸۷)؛ مقری قیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸۷) و غیبت به معنای مخفی و پنهان بودن می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۳۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۲۸۹). پس غایب بودن امام مهدی علیه السلام یعنی پنهانی زیست کردن و مخفی زندگی کردن؛ چنان‌که امام صادق ۷ در این زمینه می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ

عَزَلِيَّةٌ؛ صاحب این امر را به ناچار غیبتی است و در غیبتش به ناچار عزلت و کناره گیری می باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۰). در روایات در بیان ماهیت غیبت آمده که غیبت سری از اسرار الهی و غیبی از غیب های الهی می باشد: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيٌّ عَنِ عِبَادِ اللَّهِ» (صدوق: ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۸). یعنی مقوله غیبت اساساً جزء اسرار الهی است و در دوران غیبت، اسرارش از انسان ها مخفی مانده و در پساغیبت برای مردم بازگو می شود (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۵۶). در نگرش کاربردی، مقوله غیبت به دو رویکرد عام و خاص تقسیم می شود. غیبت در رویکرد خاص، تنها به غیبت امام مهدی عج می پردازد و در رویکرد عام، غیبت به صورت کلی همه انبیا و اولیا را مد نظر قرار می دهد.

تحلیل چگونگی غیبت

در بحث چگونگی غیبت، از کیفیت و چگونه واقع شدن غیبت گفت و گو می شود که سه نگرش در این جا مطرح است.

نگرش اول: غیبت امام زمان عج غیبت معرفتی، یعنی غیبت شخصیتی و حقوقی است. در این فرض، امام زمان عج از دید معرفتی مردم مخفی است. یعنی آن حضرت به طور عادی در میان مردم زندگی می کند و مردم کوچه و بازار او را می بینند و با او نشست و برخاست و معاشرت معمولی دارند و حضرت نیز با مردم هم صحبت و همدم می شود. ولی مردم شناخت و معرفت به اینکه این شخص امام زمان عج است ندارند؛ چنان که امام صادق ۷ در این مورد می فرماید:

فَمَا تُكْرِهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ يُيُوسِفُ أَنْ يَمُشِيَ فِي
أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بُسْطَهُمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ؛

پس چرا این امت (امت اسلام) انکار می کنند که خداوند عزّ و جلّ نسبت به حجّتش آن کند که به یوسف نمود و چه بعدی دارد که حجّت عج در بازارها سیر کرده و در فرش و بساط مردم قدم گذارند، ولی در عین حال او را نشناسند تا وقتی که خدا اذن دهد که آن جناب خود را معرفی فرماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۷).

در غیبت معرفتی، غیبت امام زمان به صورت عادی و حقوقی می باشد. یعنی حضرت در امر غیبت از ابزار اعجاز استفاده نکرده و به صورت معمولی و ناشناس در میان مردم زندگی می کند؛ بدون اینکه مردم او را به عنوان امام بشناسند و ایشان هم خودش را به عنوان امام به مردم معرفی نماید.

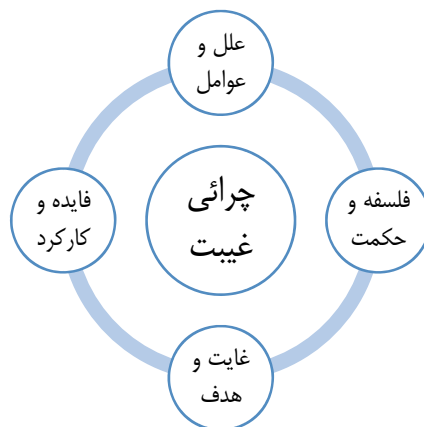
نگرش دوم: غیبت حضرت، غیبتی شخصی و جسمانی است. در این نگرش، غیبت امام زمان 7 به صورت غیرعادی و غیر طبیعی بوده و حضرت از ابزار اعجاز بهره گرفته و وجود خویش را به صورت نامرئی و ناپیدایی در می آورد؛ چنان که امام رضا 7 در این باره فرمودند: «لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ؛ جسم حضرت مهدی عج دیده نمی شود و به اسم نام برده نمی شود» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۴۸).

بی شک وقتی که روایات از مخفی بودن شخص امام زمان عج و یا از مخفی بودن جسم آن حضرت صحبت به میان می آورند، مفهوم آن همان غیبت شخصی و جسمی است که نتیجه آن غیبت نامرئی و ناپیدایی می باشد. در نتیجه بر اساس نگرش اول، جایگاه شخصیتی و حقوقی حضرت به عنوان امام از مردم مخفی است. ولی در نگرش دوم، وجود و شخص امام مهدی عج ناپیدا و نامرئی می باشد.

نگرش سوم: این نگرش تلفیقی از دو نگرش اول و دوم است. یعنی حضرت در اصل و در ابتدا به صورت عادی و معمولی غایب می شود، ولی در موارد خاص، اگر نیاز باشد حتماً از غیبت ناپیدایی نیز استفاده می برد. در روایات نیز به هر دو قسم غیبت اشاره شده است. پس بر اساس داده های روایی، قول سوم - یعنی تلفیق قول اول و دوم - به واقع نزدیک تر می باشد.

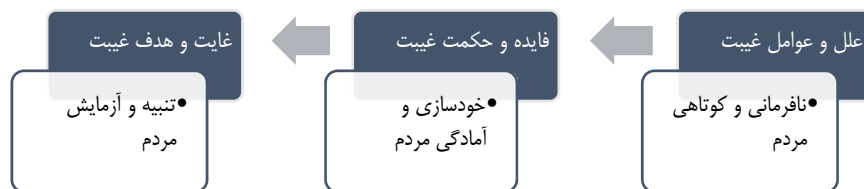
تحلیل چرایی غیبت

در بحث چرایی غیبت، بحث های مختلفی مطرح است؛ نظیر بحث علل و عوامل غیبت، فلسفه و حکمت غیبت، غایت و هدف غیبت و بحث فایده و کارکرد غیبت.



با توجه به نمودار فوق، بی شک چرایی غیبت دارای مؤلفه ها و مسائل مختلفی است که

هر کدام از آنها به زوایای پنهان و ابعاد چرایی غیبت پرداخته و آن را تبیین می‌نماید؛ مثلاً بحث علل و عوامل غیبت که یکی از مؤلفه‌های چرایی غیبت است، به بیان سبب و علت غیبت پرداخته و زمینه‌های شکل‌گیری غیبت را تبیین و تحلیل می‌نماید. بحث غایت و هدف غیبت که دیگر مؤلفه چرایی غیبت است، به بیان هدف‌مند و غایت‌مند بودن غیبت می‌پردازد و خدا نیز به عنوان فاعل غیبت و غیبت به عنوان فعل الهی در این خصوص مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد تا معلوم گردد فاعل غیبت برای غیبت چه هدف و غایتی در نظر گرفته است. بحث فایده و کارکرد غیبت، از جمله مؤلفه‌های چرایی غیبت بوده و در آن به فواید و کارکردهای طبیعی و قهری غیبت - که به خودی خود بر غیبت بار است - پرداخته می‌شود. براین اساس، تفاوت اساسی غایت غیبت با فایده غیبت در این است که غایت همیشه مقصود و مراد فاعل است ولی فایده، غیرمقصود و غیر مراد بوده و به‌طور قهری بر غیبت بار می‌شود؛ مثلاً نافرمانی و کوتاهی‌های مردم عامل غیبت است و خدا به‌عنوان فاعل غیبت برای غیبت غایتی به نام تنبیه و مجازات مردم در نظر می‌گیرد. در این میان، یک‌سری فواید غیر مقصود نیز بر غیبت بار می‌شود؛ مثلاً حالا که مردم در فضای غیبت به سر برده و فقدان امام را احساس می‌کنند، خود به خود قدرشناس امام می‌شوند. پس قدرشناسی امام فایده‌ای است که به‌طور قهری بر غیبت بار می‌شود و همچنین وقتی که مردم محرومیت را احساس کردند و مقصر بودن خویش را دانستند، به دنبال جبران رفته و دست به خودسازی و آمادگی می‌زنند تا این محرومیت را بر طرف نمایند. لذا این خودسازی، آمادگی و رفع محرومیت در قالب فواید غیبت توجیه می‌شود. البته شاید بتوان آنها را به‌عنوان حکمت و فلسفه غیبت نیز تعریف نمود. یعنی فواید غیبت همان حکمت و فلسفه غیبت، و فلسفه و حکمت غیبت همان فواید غیبت می‌باشد.



بنابراین بر اساس نمودار فوق که مبتنی بر داده‌ای روایی است، علت اصلی رخداد غیبت مربوط به مردم می‌شود که مردم به جهت قدرشناسی، نافرمانی و کوتاهی‌هایی که از خودشان بروز داده و همه امامان قبل از امام زمان ع را یا شهید و یا مسموم نموده‌اند،

زمینه‌ساز و علت به وجود آمدن غیبت امام زمان علیه السلام شده‌اند. خداوند نیز که فاعل غیبت است، بعد از کوتاهی و نافرمانی مردم و رخداد غیبت، برای غیبت هدف و غایتی به نام تنبیه و کیفر مردم در نظر گرفته است. در این میان، خود غیبت هم برای مردم فواید و حکمتی دارد؛ بدین گونه که مردم در فضای غیبت به کوتاهی‌های خود فکر کرده و به دنبال جبران برآمده و دست به خودسازی و امام‌شناسی و آمادگی می‌زنند. به بیان دیگر، علل غیبت مربوط به مردم بوده و با عملکرد مردم توجیه می‌شود. حکمت و فایده غیبت نیز مربوط به خود غیبت بوده و به‌طور قهری از اصل غیبت منتج می‌شود و غایت غیبت هم مربوط به فعل خداوند بوده و با هدف‌مندی فعل خدا توجیه خواهد شد؛ مثلاً به فردی گفته می‌شود که اگر نافرمانی کند به آب انداخته می‌شود. در فرض تحقق عمل نافرمانی و انداخته شدن در آب، علت انداختن در آب، نافرمانی است و غایت آن، تنبیه شدن و سرما خوردن است و فایده و حکمت آن نیز شست‌وشو و تمیزی بدن می‌باشد.

نتیجه اینکه هر فعلی دارای سه مؤلفه اساسی، یعنی «علت»، «حکمت» و «غایت» است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۴۳۱). علت نیز چیزی است که همیشه وجود فعل دائر مدار وجود آن می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۳۳). یعنی با وجود علت، فعل وجود پیدا کرده و با نفی آن فعل نیز منتفی می‌گردد. حکمت هم که از آن به فایده و فلسفه نیز تعبیر می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۶۰۵)، دائر مدار مصالح و مفاسد است که وجودش تداعی‌گر فعل می‌باشد، ولی عدمش فقدان فعل را به همراه ندارد. غایت که همان هدف فعل می‌باشد، درواقع مرتبط با علت و حکمت بوده و از طریق آن دو توجیه می‌شود. یعنی غایت درواقع همان هدفی است که از درون علت و حکمت بر می‌خیزد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۶۰).

مؤلفه‌های اساسی غیبت (علت، حکمت و غایت)

چنان‌که بیان شد، مقوله غیبت دارای سه مؤلفه اساسی علت غیبت، حکمت غیبت و غایت غیبت است که جهت بازشناسی چرایی غیبت لازم است ابتدا به بیان شاخصه‌های این سه مؤلفه پرداخته شود.

شاخصه‌های علت:

۱. ایجادکننده فعل است.
۲. ظاهر و واضح است.

۳. قبل از فعل وجود دارد.

۴. در مقام عمل، پیش از حکمت و غایت واقع است.

شاخصه‌های حکمت:

۱. حکمت از خواص خود فعل است.

۲. به طور قهری از فعل منتج می‌شود.

۳. مخفی و غیر ظاهر است (زیدان، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰۳).

۴. بعد از علت و قبل از غایت است.

شاخصه‌های غایت:

۱. نتیجه علت و حکمت است.

۲. با قصد فاعل شکل می‌گیرد.

۳. در مقام عمل بعد از علت و حکمت بوده، ولی در مقام ذهن، قبل از علت و حکمت

می‌باشد.

چنان‌که بیان شد و در ادامه نیز در بیان روایات غیبت مطرح می‌شود، غیبت امام زمان علیه السلام دارای علت، حکمت و غایت است. علت آن، به تصریح روایات به مردم و نافرمانی آنها باز می‌گردد و حکمت غیبت همان فایده و فلسفه غیبت بوده که در برخی روایات با بیان مصادیقی نظیر «تمحیص»، «تمییز» و «تغریل» مطرح شده و در برخی روایات دیگر به اسرار و مخفی بودن آن نظر داده شده است؛ چنان‌که امام صادق ۷ می‌فرماید:

وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ
 إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا
 أَنَاهُ الْخَضِرُ ۷ مِنْ حَرْقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى ۷ إِلَى وَقْتِ
 افْتِرَاقِهِمَا؛

حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجّت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد؛ همچنان‌که وجه حکمت کارهای خضر ۷ از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پاداشتن دیوار بر موسی ۷ روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرا رسید (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۸۲).

اما غایت غیبت نیز همان تنبیه و مجازاتی است که خداوند به عنوان فاعل غیبت، آن را

قصد کرده و برای مردم نافرمان در نظر گرفته است.

بی شک بعد از طرح اجمالی مؤلفه‌های سه‌گانه غیبت و بیان شاخصه‌های آنها، در ادامه، مباحث را به صورت تفصیلی با نگرش تحلیلی روایی مطرح می‌نماییم.

الف) روایات و علل غیبت

در منابع حدیثی شیعه، روایاتی که در خصوص علت غیبت صادر شده با دو رویکرد عام و خاص قابل توجه هستند. در رویکرد خاص، ابتدا به صورت صریح و روشن به موضوع غیبت پرداخته شده و سپس به صورت مستقیم اشاره به علت غیبت امام زمان علیه السلام نموده است. ولی در رویکرد عام، ابتدا به صورت کلی به علت غیبت پرداخته شده و در ادامه، علت غیبت را در مورد همه حجت‌های الهی مطرح نموده است.

علت غیبت با رویکرد عام

همان‌طور که بیان شد، در رویکرد عام به صورت کلی به موضوع غیبت پرداخته می‌شود و فرد خاصی به عنوان غیبت‌کننده در آن مطرح نیست و در واقع، همه ائمه با نگرش کلی مقصود هستند؛ چنان‌که امام باقر 7 در این زمینه می‌فرماید: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ خَلَقَهُ نَحَانًا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ هرگاه خدا نسبت به انسان‌ها غضب کند، ما را از جوارشان می‌برد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۸).

آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ؛ به طور حتم، هرگاه خدا دوست نداشته باشد ما در میان مردمانی باشیم، ما را از کنارشان می‌برد» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۴).

حضرت به صورت کلی به بحث غیبت و محرویت مردم از وجود امام اشاره کرده و رخداد غیبت را متفرع به غضب الهی دانسته است. غضب الهی نیز همیشه متفرع بر نافرمانی و کوتاهی‌های مردم می‌باشد. یعنی وقتی مردم نافرمانی کردند، خداوند نسبت به آنها خشم و غضب می‌کند و وقتی خداوند به مردم خشم و غضب نماید، بی شک انسان‌های خوبی مثل حضرات معصومین : را از میانشان برده و مردم را از فیض وجود آنها محروم می‌نماید.

امام علی 7 در این خصوص می‌فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعِمِّي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ
وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ؛

همانا زمین از حجت خدا خالی نمی ماند. ولی خداوند به زودی بندگانش را به خاطر ستمگری‌ها و جورها و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان از دیدن حجت نابینا می سازد (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱).

در این روایت، امام علی ۷ به علل و عواملی نظیر ظلم، جور و اسراف مردم که منجر به غضب الهی می شود اشاره می نماید که در پی عملکرد منفی مردم و شکل گیری غضب الهی، زمینه محرومیت آنها از فیض وجود امام فراهم می شود.

نتیجه بحث را می توان در قالب چند نکته ارائه داد:

۱. در این فرض، از غیبت حجت الهی به صورت کلی بحث می شود.

۲. نافرمانی و کوتاهی های مردم منجر به غضب الهی می گردد.

۳. غضب الهی که با نافرمانی مردم شکل گرفته، منجر به محرومیت مردم از فیض حجت الهی به صورت عام (نه حجت خاص) می شود.

محرومیت مردم به دو صورت تکوینی و تشریحی قابل تعریف است. در محرومیت تکوینی، وجود حجت الهی و در محرومیت تشریحی، ظهور ایشان نفی می شود. به بیان دیگر، در محرومیت تکوینی حجت الهی به واسطه شهید شدن از میان مردم رخت بر می بندد. اما در محرومیت تشریحی، حجت الهی وجود دارد، ولی مردم به واسطه غیبت از فیض ظاهری امام در جامعه محروم می گردند.

علت غیبت با رویکرد خاص

در بحث غیبت با رویکرد خاص، به طور ویژه تنها غیبت امام زمان علیه السلام واکاوی شده و تنها به بحث علت یابی غیبت حضرت پرداخته می شود. یعنی در اینجا هم غیبت خاص است (چون متعلق به امام مهدی علیه السلام است) و هم علت یابی غیبت خاص است (چون متعلق به غیبت امام مهدی علیه السلام است).

روایات مختلفی به موضوع علت غیبت امام زمان علیه السلام توجه نموده و با بیان مصادیق، به تعیین علل و عوامل آن پرداخته اند؛ مثلاً برخی روایات علت رخداد غیبت را مخاطرات و تهدیداتی می دانند که نسبت به حضرت در جامعه وجود دارد و حضرت نیز با انتخاب غیبت، جان خویش را از تهدیدات مصونیت می بخشد. همچنین برخی از روایات، علت غیبت را اختلافات و همدل نبودن مردم با ائمه : می دانند و برخی دیگر نیز علت غیبت را وجود حاکمان ظالم و تحمیل بیعت بر امام مهدی علیه السلام به حساب می آورند.

تهدید جانی علت غیبت

در این زمینه روایتی از طریق زرارہ از قول امام باقر ۷ نقل شده که حضرت فرمودند:
**إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ. قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: "يَخَافُ" وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ قَالَ زُرَّارَةُ
 يَعْنِي الْقَتْلَ؛**

امام فرمود: برای قائم، پیش از ظهورش غیبتی است. گفتم: برای چه؟ فرمودند:
 "می ترسد" (و با دست به شکمش اشاره کرد). زرارہ گوید: مقصود از آن قتل است
 (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۱).

باز در این خصوص زرارہ از قول امام صادق ۷ می گوید که حضرت فرمودند:

«لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ. قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: "يَخَافُ" وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ؛

آن جوان به ناچار غیبت می کند. عرض کردم: چرا؟ فرمود: "می ترسد" (و با دست اشاره
 به شکمش کرد). یعنی می ترسد او را بکشند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۲).

امام صادق ۷ در بیان علت غیبت می فرماید:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ)؛

هنگامی که امام مهدی عج قیام نماید، این آیه (آیه ۲۲۷ سوره شعرا) را تلاوت می نماید:
 چون از شما بیمناک بودم، از نزدتان گریختم» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۴).

روایات مذکور که به نوعی میانشان همپوشانی مفهومی وجود دارد، اشاره به غیبت امام
 مهدی عج و علت آن نموده است. درواقع، علاوه بر تبیین علت غیبت، به بیان مصادیق آن
 نیز اشاره کرده اند. یعنی کوتاهی های مردم که در قالب مخاطرات جانی، قدرشناسی و
 حمایت نکردن از امام نمایان می شود، به نوعی زمینه سازی غیبت امام زمان عج را فراهم
 نموده است. پس در اینجا علاوه بر خاص بودن غیبت، به خاص بودن عوامل غیبت (یعنی
 تعیین مصادیق عوامل غیبت) نیز پرداخته شده است.

اختلاف و همدل نبودن شیعیان علت غیبت

امام رضا ۷ درباره علل و عوامل غیبت به بزنتی می فرماید:

**أَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَا بِقُلُوبِكُمْ وَ يُخَالِفُ ذَلِكَ فِعْلُكُمْ وَ اللَّهُ مَا يَسْتَوِي اِخْتِلَافُ أَصْحَابِكَ وَ لِهَذَا
 أُسِرَّ عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ؛**

شما مردمی هستید که با دل ما را دوست دارید، ولی عمل شما مخالف آن است. به خدا

قسم اختلاف شیعیان آرام نمی‌گیرد و به همین جهت صاحب شما پنهان می‌گردد (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۱).

بر اساس فرمایش امام رضا 7، دو امر باعث غیبت امام زمان علیه السلام می‌شود: نخست، دورویی و دوگانگی شیعیان در مقام اعتقاد و عمل؛ زیرا شیعیان بر اساس باورهای قلبی به ائمه : عشق‌ورزی و علاقه‌مندی می‌کنند، ولی در مقام عمل بر خلاف آن حرکت می‌نمایند.

دوم، تشتت و اختلافی است که میان شیعیان وجود دارد که باعث از بین رفتن اتحاد و همدلی و بروز ضعف و سستی در جامعه می‌شود. بدیهی است وجود این اوصاف و شرایط در جامعه، به نوعی نشان از عدم آمادگی مردم دارد و عدم آمادگی مردم نیز تداوم غیبت را برای امام زمان علیه السلام تجویز و ضروری کرده و ظهور را برای حضرت غیر ممکن می‌نماید.

اجتناب از بیعت با ظالمان، علت غیبت

حسن بن علی بن فضال از امام رضا 7 نقل کرده است که حضرت فرمودند:

كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّلَاثَ مِنْ وُلْدِي يُطْلَبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ لَهُ وَ لِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ فَقُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِئَلَّا يَكُونَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ حُجَّةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ؛

"گویا شیعه را می‌بینم، آن زمان که سومین نفر از فرزندانم را نمی‌یابند و به دنبال این هستند که کسی امور آنان را به دست گیرد و شؤنشان را تدبیر نماید. ولی او را نمی‌یابند." عرض کردم: چرا یابن رسول الله؟ حضرت فرمودند: "زیرا امامشان غائب می‌گردد." عرض کردم: چرا؟ فرمودند: "زیرا در هنگام قیام، بیعت کسی در گردن او نباشد" (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۳).

از جمله عوامل و علل غیبت، بیعت نکردن امام مهدی علیه السلام با حاکمان ظالم و جائر است که حضرت به جهت وجود حکومت‌های جور و حاکمان ظالم در جامعه، از حضور در میان مردم دست شسته و زندگی در خفا را به جهت ضرورت برگزیده است؛ زیرا اگر امام مهدی علیه السلام در جامعه حضور پیدا نمایند، از دو حال خارج نیست: یا از طرف حاکمان جور به قتل تهدید شده و به شهادت می‌رسد و یا ملزم به بیعت و مماشات می‌گردد که هر کدام از این دو برای حضرت غیر ممکن است؛ زیرا از آنجاکه امام مهدی علیه السلام آخرین حجت الهی است، شهادت ایشان قبل از انجام مأموریت الهی به نحوی غایت‌مندی شریعت و دین را

زیر سؤال می‌برد. همچنین از آنجاکه رسالت حضرت مبارزه دائمی با ظالمان و جائران است، بیعت با آنها به نحوی منافات با این رسالت جهانی دارد. براین اساس، امام مهدی علیه السلام به جهت فرار از این معذورات ناگزیر است به پنهان‌زیستی تن دهد. بی‌شک این فرایند پنهان‌زیستی حضرت تداوم خواهد داشت تا اینکه مردم با رفع معذورات به سوی آمادگی کامل گام برداشته و زمینه را برای رخداد ظهور فراهم نمایند.

(ب) روایات و غایت غیبت

چنان‌که بیان شد، علت غیبت مربوط به فعل مردم، غایت غیبت مربوط به فعل خداوند و حکمت غیبت مربوط به خود غیبت می‌باشد. در ادامه از غایت غیبت گفت‌وگو می‌شود تا فعل خداوند توجیه‌گر آن می‌باشد؛ زیرا وقتی مردم با کوتاهی‌ها و نافرمانی‌ها از اطاعت ولی خدا سر باز زده و او را در مسیر گسترش دین اسلام تنها گذاشته و همراهی نکردند، خداوند نیز برای ولی خویش غیبت را تقدیر کرده و مردم را بابت این کار تنبیه و مجازات می‌کند. درواقع، غیبت در اینجا فعل خداوند بوده و تنبیه و مجازات نیز غایت آن شناخته می‌شود. البته تنبیه و مجازات در قالب‌های مختلفی نظیر محروم کردن مردم از فیض ظاهری امام و دچار کردن مردم به دشواری‌های سخت و طاقت‌فرسا بروز و ظهور پیدا می‌کند. صادق 7 در این خصوص می‌فرماید:

«اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعِيبُ خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؛

همانا زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند. ولی خداوند به زودی بندگانش را به‌خاطر ستمگری‌ها، جورها و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان، از دیدن حجّت نابینا می‌سازد» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱).

امام باقر 7 نیز در این زمینه می‌فرماید:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛

هرگاه خدا نسبت به انسان‌ها غضب کند، ما را از جوارشان می‌برد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۸).

بر اساس محتوای روایات مذکور، چنان‌که مردم قدرناشناس امامان بوده و جایگاه و مقام حضرات، از جمله امام زمان علیه السلام را ندانسته و رعایت نکند و تنها به دنیا و امورات دنیایی

توجه کرده و به دنبال ظلم و جور و اسراف کاری باشند، خداوند غایت غیبت را پیاده‌سازی کرده و مردم را نسبت به امام کور می‌نماید. یعنی امام را از میانشان می‌برد تا آنها در برابر کارها و عملکرد منفی خودشان تنبیه و مجازات شوند (سَيُعْمِي خَلْقَهُ عَنْهَا).

از جمله اموری که به نحوی غایت برای غیبت به حساب می‌آید، بحث آزمایش و امتحان مردم در عصر غیبت است. امام موسی کاظم 7 در این باره می‌فرماید:

إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ائْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ؛

به ناچار صاحب‌الامر غیبتی کند که معتقدین به امامت هم از آن برگردند. همانا امر غیبت یک آزمایشی است از جانب خدای (عز و جل) که خلقش را به وسیله آن بیازماید (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰).

با دقت در امر غیبت و با عنایت به بررسی خواص و لوازمات غیبت، به این نتیجه می‌رسیم که مقوله امتحان از اصل غیبت بر نخواسته و جزء لوازم و ویژگی‌های غیبت نیست. بلکه مقصودی است که فاعل غیبت که خداست آن را اراده کرده و در راستای فعل خدا توجیه می‌شود. یعنی وقتی مردم عرصه را بر امام تنگ نموده و نسبت به امر خدا در خصوص همراهی و همیاری امام نافرمانی روا می‌دارند، خداوند نیز امام را از میانشان برده و فضای بی‌امامی را - که فضای سخت و طاقت‌فرساست - برای عاملین غیبت فراهم می‌نماید و در این فضای سخت و طاقت‌فرسا، زمینه امتحان و آزمایش سخت و طاقت‌فرسا را فراسویشان قرار می‌دهد.

ج) روایات و حکمت غیبت

فایده و حکمت غیبت، همان مؤلفه‌هایی است که اولاً از خواص و لوازمات غیبت (یعنی لازمه بین غیبت) می‌باشد و ثانیاً بدون قصد و اراده، یعنی به‌طور قهری و طبیعی از غیبت منتج می‌شود؛ نظیر ویژگی‌های «تمحیص»، «تمییز» و «تغربل» که جزء لوازم و خواص غیبت می‌باشد؛ زیرا وقتی مردم در فضای غیبت و فضای فقدان امام قرار گرفتند، به‌طور قهری دچار یک سری مشکلات و معضلات روانی، فرهنگی، دینی و اجتماعی می‌شوند و به‌طور طبیعی، فقدان امام یک‌سری ضعف و سستی را برای آنها به ارمغان می‌آورد و مردم به‌واسطه نداشتن رهبر معصوم، بیشتر در معرض اختلاف و دودستگی و بیشتر در معرض تهدید دشمنان قرار می‌گیرند. در کتب دینی ما آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِينَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ أَعْدَائِنَا وَ كَثْرَةَ عَدَدِهِمْ وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا فَفَرِّجْ يَا رَبِّ ذَلِكَ عَنَّا بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامٍ حَقِّ تُظَهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

بار الها! به درگاه تو از فقدان پیامبر و غیبت ولی خود و سختی زمانه و وقوع فتنه‌ها و چیرگی دشمنان و کثرت دشمنان و کمی عددها شکایت می‌کنیم. بار الها! با فتح عاجل و نصرت عزتمند خود و امام عادل‌ی که ظاهر می‌سازی، فرج را برسان. اله الحق رب العالمین (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۱).

بی‌شک همه این موارد به نحوی مقدمه می‌شود تا مردم به سوی فضای اضطراب و بی‌چارگی پیش بروند. در این فضای اضطراب و بی‌چارگی است که انسان‌های بی‌ایمان و بد تمیز داده می‌شوند. در این فضای اضطراب و بی‌چارگی است که انسان‌ها به سوی خودسازی و معرفت‌افزایی قدم برداشته و با تهذیب نفس و مقاومت به درجه تمحیص می‌رسند. در واقع، مردم در فضای این‌چنینی غربال شده و انسان‌های خوب عیارشان نمایان می‌شود. به‌طور کلی، مردمان عصر غیبت در راستای فشار غیبت به‌طور قهری به تعقل و اندیشیدن روی آورده و برای برون‌رفت از این معضل و مشکل به چاره‌اندیشی مشغول می‌شوند؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام ۹ در خصوص حکمت غیبت به جابر بن عبدالله انصاری پاسخ می‌دهد. در این خصوص آمده است:

يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟ قَالَ إِي وَ رَبِّي وَ لِيَمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمَحَقَ الْكَافِرِينَ؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

آیا قائمی که از فرزندان توست غیبت دارد؟ ایشان فرمودند: "به خدا چنین است تا خداوند (بدین وسیله) اهل ایمان را پاکیزه و خالص می‌گرداند و کافران را از میان می‌برد" (صدوق: ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۸).

منصور صیقل از امام صادق 7 نقل می‌کند:

كُنْتُ أَنَا وَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوسًا وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7 يَسْمَعُ كَلَامَنَا فَقَالَ لَنَا فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هُنْهَاتَ هُنْهَاتَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْرَبُوا لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسِ؛

ما در خدمت حضرت صادق 7 گفت و گو می کردیم. حضرت متوجه ما شد و فرمود: در چه موضوعی گفت و گو می کنید؟ کجا؟ کی؟ نه، به خدا آنچه شما دیدگان خود را بدان معطوف داشته اید پدید نخواهد آمد، مگر بعد از نومییدی. نه، به خدا آنچه شما چشمان خود را بدان دوخته اید آشکار نمی گردد، مگر اینکه غربال شوید. نه، به خدا کسی را که شما چشم به وی دارید نمی آید، مگر بعد از آنکه از هم امتیاز داده شوید. نه، به خدا امری که شما چشم به وی دوخته اید، به وقوع نمی پیوندد، مگر بعد از یأس و ناامیدی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۱).

از جابر جعفی به امام باقر 7 نیز آمده است:

مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟ فَقَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرَبُوا ثُمَّ تَغْرَبُوا ثُمَّ تَغْرَبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يُذْهَبَ الْكَدِيرَ وَيُنْقِي الصَّفْوَةَ؛

فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود: "هیاهات! هیاهات! فرج ما تحقق نمی پذیرد، مگر اینکه شما غربال شوید. باز هم غربال شوید. باز هم غربال شوید (این را سه بار فرمود) تا آنجا که آلودگی برطرف شود و پاکی بماند" (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۹).

بی شک به طور طبیعی فضای غیبت، فضایی است که یک سری حکمت‌ها و کارکردهایی را برای مردمان آن عصر به بار می آورد. یعنی فواید و آثاری که به طور قهری از فضای غیبت منتج می شود؛ نظیر تمحیص، تمییز و تغریل که در روایات بدان اشاره شده است. این‌ها از خواص و لوازمات فضای غیبت می باشد. یعنی ماهیت غیبت بدون توجه به مؤلفه‌های دیگر، به طور قهری مقتضیاتی را به همراه دارد که از این مقتضیات به حکمت، فلسفه، کارکرد و فایده غیبت تعبیر می شود.

رابطه میان غیبت و ظهور

واژه «غیبت» در لغت به معنای نهان، نهفته (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۳۳) و مستور بودن هر چیزی از چشم می باشد و در آیه (يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) نیز یعنی ایمان به آن چیزی که غایب و پنهان است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵۴). در اصطلاح مهدویت، غیبت به معنای نهان و پنهان‌زیستی امام مهدی علیه السلام و مخفی بودن حضرت از انظار و چشمان مردم بوده و دورانی که این حادثه در آن رخ داده نیز دوران غیبت و عصر غیبت نامیده می شود. واژه «ظهور» در لغت به معنای اعلان، آشکار، علنی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۸۷) و بروز هر

چیز از خفا به ظاهر است (مقرمی قیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۸۷) و در اصطلاح به معنای ظهور امام مهدی علیه السلام بعد از غیبت و پنهان‌زیستی و آشکار شدن حضرت جهت رهبری نهضت جهانی و تشکیل حکومت جهانی است.

بی‌شک تقابل دو چیز به‌خاطر تقابل مفهومی است و تقابل مفهومی معطوف به تغایر مفهومی است. یعنی تقابل دو شیء متقابلان، به جهت تفاوت‌هایی است که در مفاهیمشان وجود دارد. یعنی به‌واسطه تفاوت‌های مفهومی است که تقابل میان دو شیء شکل گرفته و به اقسام چهارگانه تقسیم می‌شود؛ «زیرا دو شیء متقابل، یا هر دو وجودی هستند یا نه. اگر هر دو وجودی بودند، یا تعقل یکی متوقف بر تعقل دیگری است که در این حال هر دو متضایف هستند، و یا متوقف بر تعقل دیگری نیستند که هر دو متضاد می‌باشند. اگر هر دو وجودی نباشند، به دلیل آنکه هر دو نمی‌توانند عدمی باشند، پس یکی عدمی و دیگری وجودی است. در این حال، یا هر دو را نسبت به محل قابل می‌سنجند و یا نه. اگر با محل قابل سنجیده شوند، عدم و ملکه، وگرنه تقابل سلب و ایجاب است که از آن به تناقض یاد می‌شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۳). بنابراین اقسام تقابل بنا بر تعریف و سبب و تقسیمی که صورت گرفته، به‌انواع چهارگانه تناقض، تضاد، عدم و ملکه و تضایف متنوع می‌شوند (فاضل، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۷؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۹۲) و این تقسیمات چهارگانه تقابل، حصر عقلی بوده و با متد عقلی ثابت می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۱۸۰) و قسم دیگری که قسم پنجم باشد در کار نیست.

بر اساس مفهوم‌شناسی لغوی که پیرامون دو واژه ظهور و غیبت صورت گرفت و بر اساس تعاریف اجمالی که پیرامون تقابل چهارگانه ارائه شد، شاید به راحتی بتوان به این نتیجه رسید که نسبت میان آن دو، نسبت تضایف و عدم و ملکه نیست. یعنی ظهور و غیبت، نه متضایفان هستند و نه عدم و ملکه. اما نسبت به دو قسم دیگر، تقابل یعنی تناقض و تضاد که کدام یک بیشتر بیانگر رابطه ظهور و غیبت بوده و کدام یک بیشتر توجیه‌گر انطباق میان آن دو می‌باشد. بی‌شک - چنانچه در مفهوم‌شناسی متناقضان آمده - دو شیء متناقض همیشه اختلافشان در دو امر وجودی و عدمی است و از صدق یکی کذب دیگری و از کذب یکی صدق دیگری به‌دست می‌آید (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۷۹). نه اجتماع آن دو شیء ممکن است و نه ارتفاعشان؛ مثل زوجیت و فردیت اعداد. اما در مفهوم‌شناسی متضادان گفته می‌شود که اختلافشان در دو امر وجودی است و از صدق یکی کذب دیگری و از کذب یکی صدق

دیگری حاصل می‌شود ولی [در صورت اعتقاد به] کذب هر دو، ممکن است شق سوم را به وجود آورد؛ یعنی اجتماعشان ممکن نیست، ولی ارتفاعشان ممکن است. «پس تفاوت اساسی میان متضاد با متناقض در این است که اگر هر دو شیء وجودی بودند، متضادین هستند و اگر یکی وجودی و دیگری عدمی بود، متناقضین هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷۰). بعد از بیان تعاریف و شاخصه‌های متضاد و متناقض و تفاوت‌های آن دو، باید دید مفاهیم ظهور و غیبت با کدام تعاریف فوق هماهنگ و با کدام شاخصه‌ها سازگاری دارد. بر اساس مفهوم‌شناسی - چنان‌که گذشت - ظهور به معنای آشکار شدن و غیبت به معنای مخفی بودن است. یعنی وقتی گفته می‌شود یک شیء ظهور دارد، یعنی آشکار و عیان بوده و مخفی و پنهان نیست. پس میان دو واژه ظهور و غیبت نسبت تقابلی وجود دارد و این تقابل نیز به نوع تقابل سلبی و ایجابی است و شاخصه‌های متناقضین (امتناع اجتماع و امتناع ارتفاع) در اینجا وجود دارد؛ زیرا نمی‌شود یک شیء «نه ظاهر باشد و نه مخفی» و همچنین نمی‌شود یک شیء در یک زمان و در یک حال «هم مخفی باشد و هم آشکار». از این رو، تقابلی که میان ظهور و غیبت وجود دارد، تقابل سلبی و ایجابی است؛ همان تقابلی که تفسیرگر و توجیه‌گر متناقضین می‌باشد.

بنابراین وقتی که ظهور و غیبت با رویکرد تناقضی مورد سنجش قرار می‌گیرند، این نتیجه به دست می‌آید که در مورد زمینه‌سازی ظهور باید بیشترین توجه ما به غیبت و عوامل غیبت باشد؛ زیرا رفع غیبت، ظهور را به دنبال دارد و رفع ظهور، غیبت را به تحقق وا می‌دارد.

تحقق ظهور با رفع علل غیبت

در میان سه مؤلفه اساسی غیبت (علت غیبت، حکمت غیبت و غایت غیبت)، اساسی‌ترین نقش و مهم‌ترین تأثیرگذاری در رخداد ظهور، علت غیبت می‌باشد و چنان‌که بیان گردید، علل غیبت مربوط به فعل مردم و غایت غیبت مربوط به فعل خدا و حکمت غیبت مربوط به اصل غیبت می‌باشد. یعنی مردم با عملکرد منفی، علیت را برای رخداد غیبت به بار می‌آورند و بعد از عملکرد منفی مردم، خداوند با پنهان کردن امام، مردم را نسبت به نقش منفیشان تنبیه و مجازات نموده و غایت غیبت را شکل می‌دهد. بنابراین اصل اساسی در شکل‌گیری غیبت، علل غیبت است که این علل به واسطه عملکرد منفی مردم به وجود می‌آید و از آنجاکه همیشه وجود معلول و عدم آن دایر مدار وجود علت و عدم آن است، وقتی علیت غیبت که همان نقش منفی مردم است برداشته شده و عملکرد مثبت جایگزین

آن شود، قطعاً غیبت از بین رفته و ظهور جایگزین آن می‌شود.

اما نقش حکمت غیبت، یعنی تمحیص، تمییز، تغریل و ... به نوعی نقش بسترسازی برای رفع علل غیبت را ایفا می‌نماید. یعنی مردم وقتی که در فضای غیبت زندگی کرده و فشارهای مضاعف این عصر را تجربه نمایند، این فشارها و این تنگناهای اجتماعی به‌طور قهری آنها را به سوی تمحیص‌گری، غربال‌گری و پاکی می‌کشاند. بی‌شک وقتی مردم از فواید و خواص این عصر (تمحیص‌گری و ...) استفاده و بهره‌بردند، به‌طور قهری به‌سوی خودسازی، آمادگی و شایستگی گام بر می‌دارند که این شاخصه‌ها (یعنی خودسازی، آمادگی و شایستگی مردم) زمینه‌سازی رفع عوامل غیبت را فراهم می‌نماید. درواقع با رفع عوامل غیبت، تحقق رخداد ظهور مهیا می‌شود. بنابراین رفع غیبت به رفع عوامل آن وابسته است و رفع عوامل غیبت، نیازمند فراهم آمدن بسترهاست که در عصر غیبت شکل می‌گیرد. بنابراین برای رفع غیبت، باید ابتدا عوامل غیبت را برطرف نمود و برای برطرف نمودن عوامل غیبت، نیاز به مساعدت حکمت غیبت، یعنی آمادگی و شایستگی‌ای است که به واسطه تمحیص، تمییز و تغریل حاصل می‌شود.

نقش مردم در رفع عوامل غیبت

همان‌طور که بیان شد، در میان مؤلفه‌های سه‌گانه غیبت، دو مؤلفه علت غیبت و حکمت غیبت به عمل خود مردم مرتبط است؛ اولی مستقیماً و دومی غیر مستقیم به نوعی مربوط به فعل مردم می‌شود. مؤلفه سوم (یعنی غایت غیبت) نیز مربوط به فعل خداست. بنابراین علت غیبت مستقیماً و به‌صورت روشن، منبعث از فعل مردم می‌باشد. اما حکمت غیبت، گر چه از خواص و لوازمات غیبت و برخاسته از اصل غیبت است، ولی با فعل مردم خودنمایی کرده و خودش را نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت دو مؤلفه مزبور هم متعلق به فعل و عملکرد مردم می‌باشند و هم درواقع، در رفع غیبت و رخداد ظهور نقش اساسی و محوری دارند.

به بیان دیگر، حکمت غیبت (تمحیص، تمییز و تغریل) زمینه‌ساز آمادگی و شایستگی مردم بوده و آمادگی و شایستگی مردم بسترساز رفع عوامل غیبت می‌باشد. رفع عوامل غیبت، موجب رفع غیبت و رفع غیبت موجب رخداد ظهور می‌شود که در فرایند همه مؤلفه‌های فوق نقش مردم نقش اساسی و محوری می‌باشد. بنابراین مردم در رخداد ظهور نقش اساسی تأثیرگذاری دارند.

نقش مردم در تحقق عوامل ظهور

در طول تاریخ مهدویت، شرایط و عوامل ظهور همیشه مورد گفت‌وگوی اندیشمندان و عالمان گذشته‌ای نظیر سید مرتضی و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱) و خواجه نصیرالدین طوسی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۵) و ... بوده است و در دوران معاصر نیز بزرگانی چون سیدمحمد صدر (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۰۰) و ... به آن پرداخته‌اند.

شیخ طوسی ۱ در کتاب غیبت چنین آورده است: «آنچه در اینجا بیان می‌کنیم، مواردی است که سید مرتضی ۱ آن را در کتاب الذخیره و ما در کتاب تلخیص الشافی به بیان آن پرداخته‌ایم که تصرف امام (ظهور امام) با وجود سه مؤلفه اساسی تحقق پیدا می‌کند: یک) آنچه به خدا ارتباط دارد، ایجاد آفرینش امام است.

دو) آنچه به امام ارتباط دارد، مسئولیت رهبری و امامت و به انجام رساندن آن است. سه) آنچه به ما مردم ارتباط دارد، تصمیم به یاری و پشتیبانی امام و تسلیم بودن در برابر فرمان اوست (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲).

سپس ایشان تأکید دارند که شرط اول و دوم تحقق پیدا کرده و تنها یک شرط مانده تا بستر رخداد ظهور فراهم شود. این همان وظیفه و رسالت مردم است. یعنی اگر یاری و آمادگی مردم (شرط سوم ظهور) تحقق پیدا کند، ناگزیر، ظهور نیز تحقق پیدا می‌کند (همان، ص ۴۴).

همین مطلب را خواجه نصیرالدین طوسی ۱ با بیان دیگری در کتاب تجریدالاعتقاد مطرح نموده است.

علامه حلی ۱ در کشف المراد در شرح سخن خواجه بحث لطف بودن امام را مطرح کرده و می‌گوید اصل وجود امام برای بشریت لطف است و تصرفات امام (ظهور امام) در امور اجتماعی مردم لطف دیگری است و اگر می‌بینیم الان مردم از این لطف الهی محروم هستند و ظهور امام زمان عجل الله فرجه را در میان خود ندارند، به خاطر کوتاهی و عدم آمادگی است که به مردم باز می‌گردد: «فکان منع اللطف الکامل منهم، لامن الله تعالی و لامن الامام» (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۵). در طول تاریخ اسلام، نمونه‌های بارزی در این خصوص وجود دارد که می‌توان آن‌ها را ذکر کرد؛ مثلاً چرا امامت و ولایت امیر مؤمنان ۷ در طول بیست و پنج سال در جامعه اجرایی نشد؟ چرا ولایت و امامت ایشان به منصفه ظهور نرسید، درحالی‌که خداوند در واقعه غدیر ایشان را به امامت منصوب کرده بود و همچنین علی ۷ نیز در این

امر کوشا، توانا و مطیع امر خداوند در پذیرش این مسئولیت بوده است؟ چرا ولایت حضرت در جامعه اجرایی و عملیاتی نشده است؟

در پاسخ می‌توان گفت که همه این نقیصه‌ها و همه این محرومیت‌ها تنها به یک چیز باز می‌گردد که همان کوتاهی‌ها و عدم آمادگی مردم است. بنابراین آمادگی و اقبال عمومی مردم، از جمله شرط لازم (نه کافی) در به ظهور رساندن امامت در جامعه و مهیا شدن زمینه‌های تصرف و سرپرستی امام در جامعه است که در کنار دو شرط قبلی - که یکی مربوط به خدا و دیگری مربوط به امام بود - شروط کافی را که همان علت تامه باشد تحقق می‌بخشند.

شیخ طوسی در جای دیگر از کتاب الغیبه تنها عاملی که مانع ظهور امام زمان علیه السلام می‌شود را خوف می‌داند: «لأعله تمنع من ظهوره الا خوفه علی نفسه من القتل» (طوسی، ۱۷۴۱ق، ص ۳۲۹). به تعبیر دیگر، وقتی مردم آماده ظهور نباشند و با اقبال و اشتیاق با امام برخورد نکنند، نسبت به امام که آخرین حجت خدا بر روی زمین است بی‌مهری کرده و جان او را به مخاطره می‌اندازند و بسان حجج گذشته، یا او را مسموم و یا مقتول می‌نمایند. از این‌رو، امام از اینکه قبل از آمادگی کامل مردم در میانشان حضور و ظهور عادی پیدا نماید، خوف عقلی دارد.

سیدمحمد صدر 1 در کتاب غیبت کبری، شرایط و ارکان ظهور را به اقسام چهارگانه تقسیم کرده و یکی را مربوط به خدا و دیگری را مربوط به امام و دو تای دیگر را مربوط به مردم دانسته است. وی اذعان می‌دارد آن چیزهای که مربوط به خدا و امام است تحقق پیدا کرده، ولی آنچه مربوط به مردم است هنوز تحقق پیدا نکرده است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۰۰)؛ زیرا اگر آمادگی تحقق پیدا کرده و مردم به تمام معنا آماده بودند، حتماً غیبت و پنهان‌زیستی امام تبدیل به ظهور و جلوت‌زیستی شده بود.

بنابراین آمادگی مردم، اساسی‌ترین شرطی است که تحقق‌بخشی ظهور را تضمین می‌کند و روایات مختلفی که در این خصوص از حضرات معصومین : صادر شده نیز به همین نکته اشاره دارند؛ مثلاً اگر می‌بینیم آمادگی یاران خاص (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۷)، امتحان و تمحیص (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۶) و یا معرفت و شناخت منتظران شرط ظهور تلقی شده، همه و همه به نحوی اشاره به آمادگی دارد. درواقع، آمادگی مردم یگانه شرط و قاعده‌ای است که ظهور را به ارمغان می‌آورد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل مقوله غیبت، پی به ابعاد و مؤلفه‌های غیبت، نظیر چیستی غیبت، چگونگی غیبت و چرایی غیبت خواهیم برد. با چیستی غیبت، مفهوم‌شناسی غیبت توجیه می‌شود و با چگونگی غیبت، کیفیت غیبت یعنی غیبت حقوقی و غیبت حقیقی بر ملاء می‌شود. با چرایی غیبت نیز علت، حکمت و غایت غیبت تبیین می‌شود. با بررسی و تحلیل مؤلفه‌های سه‌گانه چرایی غیبت، جایگاه و نقش تأثیرگذار هر کدام نمایان می‌شود. علت غیبت مربوط به فعل مردم، غایت غیبت مربوط به فعل خدا و حکمت غیبت مربوط به اصل غیبت است که به‌طور غیرمستقیم با فعل مردم ارتباط برقرار می‌کند. در میان مؤلفه‌های سه‌گانه مزبور، مؤلفه اول که علت غیبت باشد در رخداد ظهور نقش اساسی و مهمی دارد. یعنی علت غیبت که مربوط به فعل مردم است، در واقع زمینه‌ساز رخداد ظهور می‌باشد. به بیان دیگر، فرایند شکل‌گیری غیبت تا رخداد ظهور به‌صورت سلسله‌مراتبی، به‌قرار ذیل است:

۱. غیبت به واسطه عملکرد منفی انسان تحقق پیدا می‌کند.
۲. عملکرد منفی انسان عامل تحقق غیبت است.
۳. رفع عوامل غیبت، رفع غیبت را به همراه دارد.
۴. رفع غیبت، رخداد ظهور را تحقق می‌بخشد.

کتابنامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق). لسان العرب (ج ۱). بیروت: مؤسسة التاريخ العربي. دار احیاء التراث العربي.
۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، «پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی».
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). ریح مختوم (ج ۲۲). تحقیق حمید پارسانیا. قم: مؤسسه اسراء.
۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). کشف المراد. تحقیق: حسن زاده آملی. چاپ چهارم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. حمیری، عبدالله (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البيت .:
۶. زیدان، عبدالکریم (۱۴۲۰ق). الوجیز فی اصول الفقه. بیروت: دار الفکر، مقداد.
۷. صدر، سید محمد (۱۳۸۲). تاریخ غیبت کبری. چاپ دوم. تهران: نیک معارف.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۷ق). الشواهد الربوبیه (ج ۱). بیروت: مؤسسه التاريخ العربي.
۹. صدوق، محمد (۱۳۸۵). علل الشرایع (ج ۱). قم: کتاب فروشی داوری.
۱۰. _____ (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا ۷ (ج ۱). تهران: نشر جهان.
۱۱. _____ (۱۳۷۷). کمال الدین و تمام النعمه (ج ۱، ۲). تهران: اسلامیة.
۱۲. _____ (۱۴۱۳ق). معانی الاخبار. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۳). تهران: انتشارات مرتضی.
۱۴. طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ق). الغیبه. چاپ دوم. قم: المؤسسة المعارف الاسلامیة.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه (ج ۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار .:
۱۶. فاضل، مقداد، (۱۴۰۵ق). ارشاد الطالبین. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
۱۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن (ج ۶). چاپ ششم. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۸. قطب الدین راوندی، سعید (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح (ج ۲). قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۱۹. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). کافی (ج ۲، ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۲۰. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقه (ج ۴). چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۱. مصطفوی، حسن (۱۳۸۶). التحقيق (ج ۷). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۲۳. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۴. مقرمی قیومی، احمدبن محمد (۱۴۰۵ق). مصباح المنیر (ج ۲). قم: مؤسسه دارالهیجره.
۲۵. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸). تقریرات فلسفه (ج ۱). قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۲۶. نعمانی، محمد (۱۳۹۷ق). غیبت نعمانی. تهران: نشر صدوق.